

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ  
مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (۱۰۱) وَأَخْرُونَ اغْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ  
يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۰۲) خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتُكَ سَكَنٌ  
لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ  
الرَّحِيمُ (۱۰۴) وَقُلِ اغْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا  
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵) وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)

### نفاق در «مدینه»؛ در حوزه حکومت اسلامی

نکته‌ای که از آیه ۱۰۱ باقی مانده بود این که نفاق در این آیه، نفاق در جامعه مدنی و شهری مدینه است، در حوزه حکومت اسلامی. خود تأکید روی عنوان مدینه را باید دقت کرد. در لسان قرآن «مدینه» با «قریه» فرق دارد. فرق قریه با مدینه همین است که اگر بستر **حکومت اسلامی** نباشد، شهر، حتی اگر شهر بزرگی هم باشد، قریه است، دهات است.

### فرق «مدینه» و «قریه»

عناوینی که از قریه در قرآن داریم، عناوین غلیظی است. مثلاً سوره مبارکه اسراء آیه ۵۸ را ببینید؛ به عنوان یک **سنت قطعی الهی** داریم که؛ **وَإِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا**؛ هیچ قریه‌ای نیست مگر آن که تا قبل از روز قیامت آن را هلاک می‌کنیم، یا عذاب می‌دهیم؛ یعنی عنوان اگر عنوان قریه باشد، ما درب و داغانش می‌کنیم. این باید توی فرآیند آیات دیده شود. به این معنا نیست که ما هر آبادی را درب و داغان می‌کنیم. با محکمت قرآن این سازگار نیست. مثلاً سوره نساء

آیه ۱۴۷ را ببینید؛ **مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَأَمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا**؛ خدا چه کار دارد به عذاب شما، اگر شکرگزاری و ایمان آوردن باشد، خدا به چه هدفی عذاب می کند؟! اگر عنوان اهلک را برای قریه داریم و این که اگر جایی قریه باقی بماند و مدینه نشود، اهلک و تعذیب می شود. نمی شود این خلاف مسیر الهی حرکت کند و هیچ اتفاقی برایش نیفتد.

### پاراگراف بندی تاریخ در سنت الهی؛ هر فصل تاریخ با **والعاقبه للمتقين** تمام می شود

این همان چیزی است که من قبلاً تحت عنوان پاراگراف بندی تاریخ عرض کردم. این که **والعاقبه للمتقين**، نتیجه قطعی حوادث روزگار است؛ یعنی می رویم که برسیم به **والعاقبه للمتقين** و آن جاست که فصل تمام می شود و می رویم سراغ فصل بعدی. این را امروز که روز جمعه هم هست و متعلق به حضرت، عرض می کنم. جایی داشتند مشورت می گرفتند برای بحث ظهور و آماده سازی جامعه برای **ظهور**. گفتم این بحث که ظهور بعداً اتفاق می افتد، وقتی روی این وجه خیلی مانور می دهیم، نتیجه اش این می شود که حالا که فرج و فتح اتفاق نیفتاده، معلوم هم نیست ما با این فتح و فرج مواجه بشویم، هزار و دویست سال است همه منتظرند مواجه بشوند و نشده اند. سید بن طاووس در *اقبال* در اعمال ماه ربیع الاول می گوید: من امیدوارم آن سیدی که قرار است قبل از ظهور بیاید، من باشم! ما هم امیدواریم آن سید، سید علی حسینی خامنه ای باشد، اما هیچ کس نمی تواند قطعاً بگوید که این طوری است.

(۲۰: ۱۲) آیا می شود کل **جامعه شیعه** را نگه داشت به حساب این که شما کار بکن، حالا یک فرجی بعداً اتفاق می افتد؟! آیا می شود جامعه شیعه را حرکت داد با عنوان فرجی که شاید هیچ وقت در دوران حیات او اتفاق نیفتد؟ این که یا می بینیم، یا «روز مرگم نفسی مهلت دیدار بده/ تا چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم!» ولی دأب قرآن این نیست. (۹: ۱۳)

وعده استخلاف مؤمنان سنت خداست و مختص دوران ظهور نیست

اصلاً شما آیاتی که مربوط به فرج هست را اگر نگاه کنید، یک قاعده در آن ملاحظه می‌کنید. شما مثلاً همین آیه سوره مبارکه قصص که **وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ** و نرید یعنی چه؟! فعل مضارع است؛ یعنی ما مدام چنین اراده‌ای می‌کنیم؛ یعنی یک **اراده مدام** و دائمی داریم که بر مستضعفان عالم منت بگذاریم و آن‌ها را امام و **پیشوای زمین** کنیم. خیلی صریح‌تر آن در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور هست؛ که ائمه این را به معنای ظهور تطبیق داده‌اند. که این تطبیق هم به معنای ترجمه نیست، به معنی مصداق اتم است. ببینید آیه را؛ **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛** خدا به مؤمنان و صالحین از شما وعده داده که **لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ؛** حتماً خدا با فعل مضارع آن‌ها را در زمین استخلاف می‌دهد **كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؛** جالب این جاست. همان طور که قبلی‌ها را هم خلافت داده؛ یعنی اصلاً بیان سنت است؛ یعنی این آیه مربوط به ظهور نیست. آیه مربوط به مؤمنان است که آن‌ها در سنتی از سنت‌های الهی قرار می‌گیرند که خدا مدام به آن‌ها خلافت می‌دهد. با قبلی‌ها هم همین کار کرده است. (۴۷: ۱۵)

### دین با پایه ولایت مورد رضایت خداست

**وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ؛** و آن‌ها را تمکین می‌دهد با دینی که در آن مایه ولایت وجود دارد. یعنی دینی که **وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا** (مائده: ۳). ببینید **عنصر ولایت** عنصری نیست که در غدیر احداث شده بلکه، ولایت در زمین برای رسول الله و همه انبیاء بوده است. عنصر ولایت عنصری است که خود پیغمبر حاکمیت پیدا می‌کند و **حکومت** را به دست می‌گیرد و ما اعتقاد داریم باید این عنصر در طول تاریخ ادامه پیدا کند. از نسل پیامبران باید ادامه پیدا کند و بیاید تا **پیغمبر اکرم** و با همان اندیشه است که شما **امامت** را ثابت می‌کنید. با همان اندیشه است که شما **ولایت فقیه** را ثابت می‌کنید. که این بحث‌ها قبلاً ارائه شد. یعنی اگر کسی دلائل عقلی بحث را دنبال کند، به همین جاها می‌رسد. پس **وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ؛** یعنی آن‌ها را تمکین می‌دهد با دینی بر پایه عنصر ولایت. دین مرتضی این است **وَلَيَبْدَلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا؛** و بعد از خوف به امنیت می‌رساند.

## ما همواره با فتح و فرج مواجه‌ایم: نصر قریب، فتح قریب

خب این قاعده دنیاست. دنیا بر همین سنت می‌گذرد. ببینید ما همواره مواجه‌ایم با فرج و فتح. یک فتح الفتوحی هست که مربوط به زمان ظهور است. این اندیشه است که قرآن ما را با آن نگه داشته است. نه این اندیشه که تو کار بکن، می‌روی بهشت! فرج و فتح فقط مال همان دوران است، این اندیشه نمی‌تواند جامعه را نگه دارد. اگر به او بگویند: چه کار داری به این کارها بالاخره تو که بهشت می‌روی! فقط با وعده بهشت نمی‌شود راه برد. او می‌گوید: من می‌خواستم حاکمیت به دست اسلام بیفتد! (۴۰: ۱۸)

### ایستادگی < نصرت و فتح قطعی

از آیه ۱۰ صف را ببینید. این‌ها را باید با **ان الله اشتری** دید که آن معرفت جامع قرآنی به دست بیاید. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؛** می‌خواهید شما را به تجارتي دلالت کنم که از عذاب الیم نجاتتان بدهد؟! تجارت این است که شما یک کار بکنید و خدا برایتان دو تا کار می‌کند! **تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛** شما ایمان می‌آوری **وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ؛** و هزینه ایمان را هم می‌پردازید **ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛** این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید! من در قبال آن چه کار می‌کنم؟! من بهشت می‌برم‌تان، گناهانتان را می‌بخشم. **يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛** به مسکن طیب و بهشت‌های جاودان می‌برم! همین؟! نه! (۳۵: ۲۰) **وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛** و یک چیز دیگری که شما آن را دوست دارید. و آن نصر قریب و فتح قریب است. اصلاً این عنوان دوست داشتن در آن ملاحظه می‌شود. ما دنبال نقد می‌گردیم. وعده‌های سر خرمن بهشت را قبول داریم، ولی این حرکت دنیای ما را به تنهایی نمی‌تواند تکمیل کند؛ مثلاً به شما بگویند آقا بلند شو عبادت کن و مجاهدت کن، ولی توی این دنیا چیزی گیرت نمی‌آید! ولی خدا می‌گوید: **تُحِبُّونَهَا؛** بالاخره شما این را هم دوست دارید. من می‌دانم که شما فتح و نصر قریب را هم دوست دارید. کسی که برای دین هزینه می‌کند باید به فتح قریب و نصر قریب برسد. این همان معناست که آقای خامنه‌ای این قدر رویش تأکید

دارند که ما این جا، سر این قضیه ایستادگی کردیم، به این نتیجه رسیدیم. این می شود **نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ**. این ها باید نشان داده بشود. نه این که یک دنیای کور درست بشود که خروجی هایش هم کور است که معلوم نیست توی این دنیا خروجی اش چیست. آن دنیا بهشت! جامعه با این چیزها حرکت نمی کند! جامعه دنبال نصر قریب و فتح قریب می گردد. نمی توانی به جامعه بگویی این قریب مثل این عبارت است که قیامت قریب است! این که نمی تواند جامعه را تکان بدهد! یعنی همه اش خورده تو سر این جامعه و **حرکت جامعه** هم هیچ وقت در یک فرایند اجتماعی به نتیجه نرسیده، بعد بگویند: بله! کل جامعه بشریت در انتها به فرج خواهد رسید! این نیست! قرآن پر است از وعده های نصر و فتح همین دنیایی. **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ** (محمد: ۷) یا **وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ** (حج: ۴۰) (۲۳: ۴۲)

### انگیزه حرکت شیعه در طول تاریخ نصرت و فتح بوده است

اگر کسی فکر کند **اندیشه فرج** که یک چیزی است که بعداً قرار است اتفاق بیفتد، این اندیشه گاهی به عنوان **ماده مخدر** در جامعه گذاشته شده است؛ یعنی تبدیل می شود به این که خب حالا بگذاریم آقا بیاید. بله، فتح الفتوح اش مال آقا است، ولی اندیشه فرج؛ یعنی این که شما توی هر مقطعی ایستادگی می کنی به فرج برسی و این اندیشه است که جامعه شیعه را همواره **حرکت** می دهد و این وعده قرآن است؛ لذا آیه فوق العاده **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا** (توبه: ۱۱۱) کنار این آیات دیده می شود. (۲۵: ۱۳)

### قریه ها هلاک می شوند

پس اگر قریه باشد، اهلاک است و تعذیب الهی است و اگر مدینه باشد؛ یعنی قواعد پیامبران در آن رعایت بشود، شامل لطف الهی خواهد شد.

(سؤال) شما همان آیات سوره یاسین را ببینید؛ تا وقتی مرسلون پایشان را آنجا نگذاشته‌اند اسمش قریه است. **وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ؛** مرسلون به قریه می‌روند... تا به آیاتی می‌رسیم که **وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ.** عنوان قریه با حضور انبیاء تبدیل می‌شود به عنوان مدینه. فاصله قریه تا مدینه شدن هم زمان بسیار کوتاهی در حد یک مکالمه است و نمی‌شود در این فاصله قریه تبدیل به یک کلان شهر بشود! خود ورود مرسلین و دین در جایی و پیامبران **اعتباری** دارد که آنجا را مدینه می‌کند.

### در جایی که رسول و مؤمنان هستند عذاب الهی نمی‌رسد

(سؤال) جزء سنت‌هایی که در قرآن آمده این است که پیامبران تا در جایی باشند، آنجا اهلک و تعذیب نمی‌شود. و اگر بنا بر اهلک باشد، باید پیامبران اول بیرون بروند تا آنجا عذاب نازل بشود و اگر هم انبیا را بیرون کنند، عذاب می‌آید. سوره اسراء آیه ۷۶ را ببینید؛ **وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا؛** نزدیک بود که (توطئه‌شان به اینجا برسد که) این‌ها تو را از زمین بکنند و بیندازند بیرون. می‌دانید که پیغمبر خودش رفت بیرون، بحث این بود که پیغمبر را یا بکشیم، یا بیندازند بیرون! این‌ها گفتند می‌کشیم **وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا؛** اگر این کار را می‌کردند، اندک زمانی بیشتر باقی نمی‌ماندند **سُنَّةً مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رَّسُلِنَا؛** این سنت ماست که اگر رسولان بیرون بروند، کسی از اهالی شهر باقی نمی‌ماند. **وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا؛** یعنی سنت این است که اول مؤمنین را بیرون می‌کنند و آنجا را به قریه تبدیل می‌کنند و بعد اهلک می‌کنند.

از آیه ۱۰۳ یونس را ببینید؛ **فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ؛** آیا سرگذشتی غیر از گذشتگان انتظار دارند؟ **قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ \*؛** شما منتظر باشید، ما هم منتظریم **ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا؛** اول ما رسولمان و الذین آمنوا را نجات می‌دهیم و بعد هلاک می‌کنیم. **كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِ الْمُؤْمِنِينَ؛** بر عهده ماست که وقتی قومی بخواهند هلاک بشوند، اول رسل و مؤمنین را جدا می‌کنیم و بعد عذاب هلاکت اقوام می‌آید.

## منافقان تَوَاب

برگردیم به سوره توبه و آیات محل بحث. در دسته‌بندی منافقان، یک گروه دیگری هم از منافقان داریم که **وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲)**؛ یک عده منافقان تَوَابی هم داریم که اعمال خوب و بدی هم دارند و امید هست که خدا ببخشدشان و توبه‌شان را بپذیرد. شاهد توبه‌شان هم این است که؛ **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً** ببینید این آیه درست است که اگر جدا بحث بشود، خود صدقه مایه تزکیه و طهارت است و ... ولی اگر در بستر این آیه دیده شود دریافت می‌شود که اولاً نمود رهبری، گرفتن اموال است؛ یعنی پتانسیل مالی باید جایی قرار بگیرد که دارد برای نظام اسلامی هزینه می‌شود. این‌ها بحث‌هایش در سوره منافقون رفت. در سوره توبه هم داشتیم کسانی را که انفاق به حکومت اسلامی نمی‌کردند.

### شیعه همیشه دارای یک زعیم بوده است

یکی از بحث‌های آقای منتظری در *دراسات* این است که مال نمی‌تواند برود توزیع بشود میان مراجع، مگر به اجازه ولی فقیه. ببینید اشتباه سیستماتیکی که دارد اتفاق می‌افتد این است که وقتی ما ولی نداریم، فقهای جامع‌الشرایط می‌شوند **نایب عام** که قدرت بر گرفتن اموال دارند، اما وقتی که **ولی فقیه** داشته باشیم، این **دوبلت‌ها** تبدیل می‌شود به یک **دولت** و همه این‌ها باید برود و به دست رهبر جامعه برسد. برای همین اشتباه است که وقتی تعدد مراجع می‌شود، گیر می‌افتیم سر این قضیه که آقای فلان سر قدس موضع‌گیری کرد ولی چرا آن دیگری موضع‌گیری نکرد؟ جامعه به حیرت می‌افتد. در حالی که این سنت بوده که همیشه شیعه دارای یک زعیم بوده با وجود آن که مراجع دیگری هم بوده‌اند؛ مثلاً همواره در کنار آقای بروجردی مراجع دیگر هم بودند ولی همیشه شیعه یک زعیم داشته این است.

### شرط توبه صدقه و هزینه برای نظام است

بعضی منافق‌اند و بعضی هیچ چیز نیستند المرجون لأمر الله هستند؛ یعنی نه مخالفتی با نظام و پیغمبر کردند. این‌ها حتی توبه هم نمی‌کنند. ولی یک‌عده هستند که اهل توبه‌اند و این توبه چه جوری انجام می‌شود؟

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً؛ باید این‌ها هزینه نظام را بدهند. تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ خدا هم این‌ها را می‌بخشد. بعد هم یک تشری می‌زند به جامعه سال نهم که من چقدر بگویم که اَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ؛ این‌ها نمی‌دانند که خدا می‌بخشد؟ ۲۰ سال در این معارف بودید! عَنِ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. این‌ها می‌دانند که توبه بخشد؛ نمی‌دانید شما صدقه را می‌دهید به خود خدا؟ به رهبر نمی‌دهید! شما توی این کانال **مسیر رسول** دارید حرکت می‌کنید. آیا نمی‌دانند که خداست که صدقه‌ها را می‌گیرد؟! نگو که من جیب آخوندها را پرکنم؟ تو داری در این دستگاه می‌دهی. ببینید تک تک این آیات دارای جداسازی و قابل بحث هست. این آیه را می‌شود جدا کرد و توی بستر یدالله فوق ایدیهم هم بحث کرد. إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (فتح: ۱۰)؛ این دست رسول دست خداست. او کسی است که دست خدا بالای این دست است، پس تو داری با خدا بیعت می‌کنی. اگر دستت را در دست ولی گذاشتی، دستت را در دست خدا گذاشته‌ای. او در این کانال آمده و ولی شده است. کسی که برای ولی دارد هزینه می‌کند، برای خدا هزینه می‌کند، خدا هم می‌گیرد. هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ.

### چرا آیه صدقه در میان یک بحث سیاسی آمده؟

یکی از چیزهایی که مغفول واقع می‌شود این است که چرا این آیات وسط آیات سیاسی آمده است؟ این آیه را مثلاً می‌شود توی بستر آیات توحیدی دید و بحث توحیدی جانانه کرد، اما در بستر آیات اجتماعی آورده شده است. پس اولاً شاهد **توبه‌های اجتماعی**، همین صدقات و زکوات است که از **پتانسیل‌های اقتصادی رهبری** نظام و ولی در جامعه به حساب می‌آید. اتفاقاً من یک وقت خدمت آقا بودم، ایشان فرمودند و اشاره کردند که لازم است فقها روی زکات کار کنند. به این خصال‌های نه‌گانه<sup>۱</sup> زکات نمی‌خورد. این زکوات اصلاً هویت اقتصادی



اسلام است. این باید **بتانسیل اقتصادی نظام اسلامی** باشد. شما توبه می‌کنی باید هزینه کار را هم بدهی! این هزینه‌ها برای دین و برای خداست. **هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ؛** خداست که می‌گیرد.

### توبه و توفیق الهی < توبه و انابه بنده

**وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛** او دارد می‌بخشد! او رجوع کرده که تو داری رجوع می‌کنی. این که خدا تواب است چون اولین توبه را خدا می‌کند و اولین میل‌ها را خدا توی دل آدم می‌اندازد؛ مثلاً در مسیری حرکت می‌کند و می‌بیند میلش می‌کشد که در مسیر دیگری حرکت کند و در دلش یک لرزشی پیدا می‌شود و مثلاً شوق به عبادت پیدا می‌کند. این‌ها توبه‌های خداست. توبه خدا همان انتباه‌های خداست که طرف را بیدار می‌کند و طرف توبه می‌کند و باز خداست که توبه‌اش را قبول می‌کند. این حالات را هم انسان باید از خدا بداند که اگر از خدا بداند دیگر مغرور نمی‌شود و الا طرف توفیق پیدا کرده کمی قرآن خوانده، بعد می‌گوید: ما دود چراغ خوردیم! زحمت کشیدیم!

(۱۰۵): **وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ** باز در همین فضا گفته، شما عمل بکنید، خدا و رسول و مؤمنان می‌بینند. اگر معنایش شهود تام باشد معنایش همان روایت **إِنَّا عَنَى**<sup>۲</sup> (خدا ما را قصد کرده است) می‌شود، ولی لزومی هم ندارد. شما عمل بکنید، خدا قطعاً می‌بیند. این سین هم سین تسویف نیست. سین تحقیق است. چون که سین تسویف راجع به خدا معنا ندارد. خدا بعداً که نمی‌بیند، خدا همان موقع می‌بیند. ببینید، مؤمنان توی نگاه عالی آیه همان اهل بیت هستند، اما توی بستر این آیات، مؤمنان همین مؤمنان جامعه هستند و اگر آیه را از بستر خودش جدا می‌کنند و حرف‌های نو می‌زنند، امری است علی‌حده، اما (۴۴: ۵۰) این جا آیه در بستر اجتماعی است و پیامبر دارد روشنگری می‌کند و خصوصیات منافقون را می‌گوید، آیه به منافقون می‌گوید: که شما عمل بکنید اما حواستان باشد که **زیر نظر** هستید! خدا و رسول می‌بینند. جامعه مؤمنین هم دارند می‌بینند. شما زیر تیغ نگاه مؤمنین هم هستید! این که اینقدر آقا گفتند ۹ دی! به خاطر آن حرکت خاصی است که در مجموع این‌ها داشتند که البته این‌ها از قبل‌ها حرکت‌هایی داشتند

اما آقا به آن‌ها راه داد؛ مثل یک جوشی که کم کم بالا می‌آید و سر باز می‌کند. اگر کسی جوش زیرپوستی را دستکاری کند، آن نقطه قرمز می‌شود ولی چیزی را خارج نمی‌کند. باید می‌گذاشتند هی بالا و بالا بیایند و کارهای سنگین‌تر بکنند و از آن طرف مرتب جامعه را روشن کنی و وقتی بالا آمد با یک حرکت می‌شود آن را ترکاند. این همان حرکت فوق حکیمانه آقا بود که من در ایام فتنه در کار آقا متحیر بودم! **كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ** کاری کرد که این‌ها چنان خودشان را نشان دادند که خود مردم این سیستم را جمع کردند و شد یک روز تاریخی!<sup>۳</sup> (۴۵: ۵۲) این که دارد یا **ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین**؛ غلظت یعنی همین! غلظت با هر کسی یک جور است. غلظت با کفار یک جور است و غلظت با منافقین جور دیگر است.

**وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ**؛ حالا که من روشنگری کردم، شما عمل بکنید زیر نظر **وَسَتَرَدُّونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ**؛ و در قیامت هم باید بروید حساب پس بدهید. اتفاقاً در تقابل این دو معلوم می‌شود که بخش اولش مال همین دنیاست.

(۱۰۶): **وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِمُرِّ اللّٰهِ اِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَاِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**؛ یک گروه دیگری هم هستند که حرکاتی کردند و توبه هم نکردند تکلیف این‌ها چه می‌شود؟ **وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِاَمْرِ**؛ این‌ها ارجاء به خدا می‌شوند. «مرجون» چه از ریشه رَجَأَ باشد و چه از ریشه رَجَوَ چون این‌ها با هم اشتقاق اکبر دارند، در عربی ریشه‌هایی که دو تا از حروفشان با هم مشترک باشد، اشتقاق اکبرند و اشباع معنایی هر دو درش هست و معانی‌شان به هم نزدیک می‌شود. **مُرْجُونَ لِاَمْرِ اللّٰهِ**؛ این‌ها امید دارند به امر خدا. یک تأخیر همراه با امید. این‌ها جزء ائمه کفر و نفاق نبوده‌اند. جدولی از جداول دشمن را پر کردند و پازل‌های آن‌ها را مرتب کرده‌اند، شاید خودشان هم خبر نداشته‌اند.

### خداوند بشر را بین خوف و رجا نگه داشته

این‌جا هم امیدی هست و هم تأخیری در امر خدا. **اِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَاِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ** این‌جا یک تعلیقی وجود دارد. بنده را در حالت **تردید و تعلیق** می‌گذارد؛ خیال طرف را راحت نمی‌کند.

روایت داریم که **إِنِّي أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ بَرْزَخَ**؛ در آخرت بالاخره شفاعت هست اما من از برزخ شما می‌ترسم.

شما آیه ۴۸ نساء را ببینید! **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**؛ خدا حتی شرک را هم می‌بخشد؛ همه مشرکینی که در مکه به پیامبر ایمان می‌آوردند، توبه‌شان قبول بود. این بخشش در این آیه مال بخشش بی توبه است. با توبه که همه را می‌بخشد. بی توبه به جز شرک، **لِمَنْ يَشَاءُ** هر که را بخواهد می‌بخشد. ببینید توی **تعلیق** می‌گذارد. هر که را بخواهد می‌بخشد! حالا که را می‌بخشد؟ که را نمی‌بخشد؟ یک تردیدهایی باقی می‌گذارد. نه این که بی قاعده است. شاء مال بی قاعده بودن نیست. اما قاعده‌اش را در اختیار همه نمی‌گذارد. خدا همه کارت‌هایش را رو نکرده که آدم بداند که چه جوری می‌بخشد؟ این حالت **بیم و امید** را خدا نگه می‌دارد؛ یعنی از یک طرف امیدواری و از یک طرف نگران که نکند مرا نبخشد؟ مثلاً یک کم عبادت می‌کند ولی می‌گوید: نکند این‌ها با غرور از دست برود! **وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ** (اسراء: ۵۷)؛ همه‌اش به رحمت امیدوار است اما نگران است که موقع حساب بگویند: این را که برای خودت کردی! اگر خدا بخواهد این جوری محاسبه کند، خیلی بد می‌شود! مگر این که خدا به فضلش برخورد بکند. این که می‌گویند: **من اخلص لله اربعين صباحاً**، امر به محال است، مگر این که اخلاص به معنی خیلی ابتدایی باشد. اگر اخلاص واقعا لوجه الله باشد یک روز هم ممکن نیست، حتی در یک نماز هم نمی‌شود.

### وعده آخرت قطعی و وعده دنیا مشروط

از این تردیدها در جاهای دیگر هم هست؛ مثلاً دارد که اگر دنبال آخرت بدوی قطعاً به تو می‌دهم ولی هر کس دنیا را بخواهد، می‌دهیم حالا ... با یک تعلیقی با او برخورد می‌شود و آدم را در یک تردیدهایی نگه می‌دارد. آیه ۱۸ اسراء را هم ببینید. **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ**؛ هر کس دنیا را بخواهد ما هم سریع می‌دهیم منتها هر چه که بخواهیم و به هر کس که بخواهیم! بابای آدم در می‌آید. بالاخره معلوم نمی‌شود گیر ما می‌آید یا نمی‌آید؟ این جور نیست که کسی دنیا را بخواهد ما سریع به او بدهیم! بعد هم گور به گورش می‌کنیم: **ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلَّاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا**.

## به قدر آخرت سعی کنید

ولی وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ؛ و هر کس آخرت را بخواهد و سعی لَهَا سعی آخرت. برابر و به اندازه آخرت سعی کند. به قدر و سهم آخرت سعی کند. در خورِ آخرت، نه آخورِ آخرت، آن جا که حیوانات را نگه می‌دارند، سعی کند. کسی بخواهد رتبه اول بگیرد در کنکور، باید مطابق اراده‌اش سعی کند.

مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ؛ خدا از این سعی تشکر می‌کند و بیش از حد توقع می‌دهد<sup>۴</sup>. ولی روی **اجر بدون سعی** نمی‌شود حساب کرد. این که آدم درس‌نخوانده تست‌ها را بزند و شاگرد اول کنکور بشود! غیر ممکن نیست؛ مثلاً کسی بیاید همه جواب‌ها را به او بگوید ولی روی این نمی‌شود حساب کرد.

(۱۰۶): وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ این که در این وضعیت آدم را نگه می‌دارد، یا عذابشان می‌کند یا بر ایشان توبه می‌کند؛ نه که می‌پذیرد! بلکه به آن‌ها عنایت می‌کند به دلالی؛ مثلاً به خاطر پدرش یا برای این که نسل هفتادم او صالح بوده، یا به خاطر این که قرار است بعدها نسل‌های صالحی از او به دنیا بیاید، یا به خاطر هر **پارامتری** دیگری که وجود دارد، خدا به او عنایت کند. خدا به سمت او برمی‌گردد این است که دعا بکنید، حتی برای کسانی از دوستانمان که مسیرهای اشتباهی رفتند که بی‌تردید بین الغی بوده ولی آن‌ها دشمن خدا نبوده‌اند. ولی ممکن است بگوییم: عمراً من دعا کنم! تو همان بودی که داشتی زیر پای **رهبری** را می‌کشیدی! ولی با همین دعاها خدا عنایت می‌کند و تأثیر می‌کند. **وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**؛ و این که این‌ها تحت علم و حکمت خداست؛ یعنی از **حکمت** خدا به در نرفته! این عذاب‌ها یا این توبه‌ها و انتباه‌ها؛ یشاءها دارد بر اساس حکمت می‌گردد. بر اساس اتقان صنع می‌گردد. **صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ** (نمل: ۸۸) لذا اگر شما علم و حکمت خدا را بپذیرید، که هیچ چیز از چنبر حکمت خدا خارج نیست، یشاء او را هم قبول می‌کنید.

(سؤال) در آن زمان یک مرجع به عنوان **زعیم** بوده، نه **ولی فقیه**. هدف این بوده که دویلت‌هایی تشکیل بشود که این‌ها در بدنه‌ای صاحب نفوذ باشند و نهایتاً ما برسیم به دولت اسلامی. اصلاً چرا سهم امام می‌گرفتند؟ با این

استدلال که من فقیه جامع الشرائطی هستم که از **نواب عام** هستم، از این جهت اقدام می‌کنند به گرفتن سهم حکومتی امام! (این دقیقاً مسیری است که آقای منتظری توضیح می‌دهند) این‌ها دولت‌های کوچکی تشکیل بدهند تا برسند به آن دولت بالا. الان هم که سهم حکومتی امام را می‌گیرند؛ چون ولی فقیه به آن‌ها اجازه داده. در آن زمان همه مراجع زیر پر آقای بروجردی و میرزای شیرازی بودند، الان هم ما به چنین **اتحادی** نیاز داریم. گاهی اتحاد را صدا و سیما می‌خواهد بسازد و می‌خواهد قوانین آن مرکزین قدرت را نگه دارند که ما نباید به این‌ها دل خوش کنیم. این فضایی است که الان ولی فقیه آن را احراز کرده، اما اگر مراجع عظام حواسشان بود و از این طرف اینقدر تعدد مرجعیت معرفی نمی‌شد. البته این بحث‌ها در جامعه مدرسین شد و الان بورس است، منتها بازتاب آن در جامعه نیست. آقای اراکی و آقای گلپایگانی آنقدر ذیل آقا بودند که اگر ده تا آقای گلپایگانی هم می‌داشتیم ایرادی نداشت. افراد نه تنها در مسائل فردی از مرجع تقلید می‌کنند، وجوهات و اخماس خودشان را هم می‌دهند؛ یعنی وجه سیاسی قضیه! ولی می‌بینید خیلی مراجع در جاهایی که شئون ولایت است وارد می‌شوند؛ مثل اعلام عید که از شئون ولایت است. اما در خیلی مسائل موضع نمی‌گیرند! حتی در مورد قرآن سوزی! و بعد آقای خامنه‌ای مثل امام در این‌جاها پیام کوبنده می‌دهند! این چیزها هم راه حل ندارد!

## صلوات!

۱. «موارد وجوب زکات» یکی از مباحث بسیار مهم زکات است که در فقه شیعه تحوّل قابل ملاحظه‌ای نیافته و کماکان در قالب‌های گذشته مطرح می‌شود. آن که بر اثر پیشرفت تمدن و تغییر شرایط زندگی، در منابع و موارد ثروت تغییرات بنیادینی صورت گرفته، هنوز اکثر فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که زکات مال فقط در موارد نه گانه گندم، جو، خرما، کشمش، طلا و نقره مسکوک، شتر، گاو و گوسفند واجب است.
۲. اصول کافی، ج ۱: ص ۲۰۸.
۳. این ۹ دی به اسم تاریخی نشد بلکه آقا چه اسم می‌گذاشتند چه نمی‌گذاشتند، ۹ دی تاریخی بود؛ چون حرکتی بود از جانب خود مردم و واکنش مردم به بازی‌ای که این‌ها داشتند می‌کردند.
۴. دیشب خدمت آقای جوان بودیم می‌گفتند سید بحرالعلوم، هجده سال، پیاده، شب‌ها از نجف می‌رفت مسجد کوفه، اعمال مسجد کوفه را انجام می‌داد و نماز صبح را همان جا می‌خواند و برمی‌گشت نجف تا به درسش برسد. بعد هجده سال هم! خب امام زمان بغلش می‌کند و می‌شود بحرالعلوم. من همیشه فکر می‌کردم این چیزها مال آن زمان‌هاست. توی زندگی‌های امروزی با تلویزیون و این‌همه سریال نمی‌شود از این کارها کرد! کلاً نفس آدم این جور است که دوست دارد بگوید این عبادت‌ها مال آن زمان‌ها بوده! در حالی که حوزه‌داری و شاگردپروری‌شان همه سر جایش بوده. خدا این جوری به وقت برکت می‌دهد. اما خدا آقای بهجت را توی این زمان گذاشت که همه بفهمند می‌شود آن طوری عبادت کرد و زندگی هم کرد و درس هم خواند و درس هم داد. مطابق آن توقعی که انسان دارد سعی لازم است. خدا حجت‌هایش را می‌گذارد. آخرین ورژن آن این است.